

روایت یک پویش مردمی در محله طبرسی شمالی که نرگس فتح‌اللهی باعث آن بود

جلوه‌های ارادت و مقاومت در محله

۳



و از طریق پایگاه‌های بسیج به رایگان بین متقاضیان توزیع می‌شد و به تدریج که تولید افزایش یافت، با مبلغی خیلی اندک در حد تهیه مواد اولیه، در تجمعات شبانه پل فجر به فروش می‌رسید.

او ادامه می‌دهد: در مجموع ۳ هزار پرچم مشکی با نوشته «لیک یا خامنه‌ای» آماده شد که تأثیر خوبی در فضا سازی محله داشت. بعد از چهلم آقایدیم که برخی افراد با خلایقیت خودشان، پرچم سردر خانه را برداشته‌اند و حالا به عنوان رودوشی در تجمعات شبانه استفاده می‌کنند، حتی در محلات دیگر مثل چهارراه برق و میدان امام حسین (ع) هم این کار انجام شد. قصد داریم برای ماه‌های محرم و صفر، پرچم‌هایی با شعار «ایران حسین (ع)» آماده کنیم.

فتح‌اللهی با اشاره به اینکه طی جنگ تحمیلی سوم، میز خدمت گروه‌های فرهنگی محله نیز با انواع خدمات، از طراحی بازی متناسب ایام جنگ تحمیلی گرفته تا جهاد تبیین، اعزام مبلغ به جلسات خانگی، تقویت تحصیلی، دوبار و به مدت دو هفته در قالب رویداد هم‌افزار برپا شده است، تأکید می‌کند: هدفم این است که کار مردمی عمیق و ماندگاری در محله صورت گیرد؛ به ویژه حالا که به لطف خدام مردم اهمیت محله را در جلوگیری از آسیب‌ها درک کرده و خودجوش پای کار آمده‌اند.

او می‌گوید: شکر خدا همسر من نیز جهادی و همراه است و هرچه برکت در زندگی مان دیده ایم، از همین کارها بوده است.

بدون استفاده مردم را در قالب پویش چادر مشکی جمع کرده و پرچم درست کنند. بعد از آن بود که تعداد زیادی از خانم‌ها برای کمک در برش و دوخت و توزیع شدن؛ حتی کارگاه‌های خیاطی محله پای کار آمدند و پرچم‌ها به سرعت آماده شد. حالاً نوبت چاپ نوشته رویشان بود که آن هم با همکاری یکی از آقایان خوش نویس محله انجام شد؛ چند شابلون آماده کردیم و یک کارشناس هم آوردیم تا نحوه استفاده از آن برای پارچه را آموزش دهد. بعد از آن روزانه بین صد تا دو بیست پرچم آماده می‌شد که خانواده‌ها با کمترین امکانات می‌توانستند آن را جلو خانه نصب کنند.

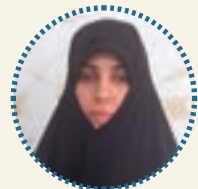
● اهمیت محله در این شب‌ها

نرگس خانم توضیح می‌دهد که پرچم‌ها به سرعت تولید



زهره شریعتی مادر سه فرزند قد و نیم قد است و بهانه اش برای بی تفاوت ماندن، جور و لی با دیدن جاهای خالی طاقتش نمی‌آید و دغدغه دارد که هرکاری از دستش برمی‌آید انجام دهد؛ از جمله بعد از شهادت رهبر معظم انقلاب وقتی دید با وجود اجتماعات پرشور سطح شهر، فضای بصری محله، خاموش و سوت و کور است، آستین‌هایش را بالا زد.

● نذر پرچم



نرگس فتح‌اللهی، مدیر گروه جهادی و هیئت حضرت زینب کبری (س) وقتی عزمش را جزم کرد، با همفکری فعالان فرهنگی محله طبرسی شمالی به طرحی جالب رسید. خودش تعریف می‌کند: بعد از شهادت آقا فکر می‌کردم محله از شدت غم و اندوه به هم بریزد و جلوه شهر عوض شود ولی با وجود اجتماعات و جوش و خروش‌های گروهی، می‌دیدم که در خانه‌ها و محله، خبری از آن شور و عزا و حمله‌ها نیست و خیلی سوت و کور است؛ تجارب سایر فعالان فرهنگی را در تجمعات شبانه بررسی کردم و متوجه شدم مردم دوست دارند که خانه و محله‌شان هم حال و هوای عزادار داشته باشد. ولی نگران برخی پیامدها هستند و تردید دارند. این طور بود که تصمیم گرفتند در اولین گام برای فضا آرای محله، چادرهای مشکی

شهروند محله ایثار، بیش از ۵۰ شب، چراغ ایستگاه صلواتی چهارراه برق را روشن نگه داشته است

ادای دین به جبهه‌ها

۴



● همه‌اش با هزینه شخصی؟

مردم کمک می‌کنند. یک صندوق می‌گذارم که روی آن نوشته است: نذورات شما پذیرفته می‌شود. کارت خوان هم هست. دخل و خرج ایستگاه، با هم می‌خواند خدا را شکر.

● در ذهنتان چه هدفی بود که به پنج‌جاه و چند شب

پذیرایی در تجمعات‌های شبانه، منجر شده است؟ هر سال، ایام تاسوعا و عاشورا و شهادت امام رضا (ع) این ایستگاه را با همین کیفیت سرپا می‌کردم. حضرت آقا که شهید شدند، دیدم این اوضاع، یک جور عاشورایی است برای خودش. خواستم سهیم باشم توی این اجتماع‌ها؛ شده است در حد دادن یک استکان دم‌نوش به خلق... تا کلوئی تازه کنند.

● هر شب از حدود چند نفر پذیرایی می‌کنید؟

تقریباً هزار نفر. آمار لیوان‌های یک بار مصرف این طور می‌گفت. البته یکی دو هفته‌ای که گذشت، دیدم خرید این لیوان‌ها هم هزینه بر است، هم نوشیدنی داغ را بریزی داخلش ضرر دارد، هم اینکه زباله تولید می‌کند و به ضرر محیط زیست است. هزار تا استکان بلوری خریدم و یک روشویی هم در ایستگاه نصب کردم.

● کمک حال شما برای رسیدگی به امور ایستگاه،

چه کسانی هستند؟ هیچ دغدغه‌ای از این نظر ندارم. همان طور که هزینه‌های

● فرزانه شهامت | موتورسیکلت را کنار

مغازه اش پارک کرده و با جوانی که کنار سازه ایستگاه صلواتی، مشغول جوشکاری است، گفت و گو می‌کند. سید حسن موسوی، برپاکننده یکی از موبک‌های پذیرایی در پیاده‌رو چهارراه برق است. او نه فقط



موتورسیکلت، بلکه در و دیوار ساعت سازی قدیمی اش را پر کرده است از عکس‌های رهبر شهید و نیز رهبر سوم انقلاب اسلامی. سید حسن از آن دست آدم‌هایی است که عشق و اعتقادش را فریاد می‌زند. از آن دفاع می‌کند. برایش هزینه می‌دهد و با یک جانشینستن و صرفاً اوضاع را برانداز کردن، میانه‌ای ندارد. صحبت‌های شهروند محله ایثار که ایستگاه صلواتی را درست کنار مغازه اش راه اندازی کرده است، عبارت‌هایی کلیدی مثل «در میدان بودن» دارد و از جزئیاتش این طور بر ایمان می‌گوید.

● ایستگاه صلواتی را از کی برپا کردید؟

اسفند پار سال، دو مین شب بعد از شهادت حضرت آقا. اوایل، یک میز بود فقط با یک کاسه قند، چای و مقداری لیوان یک بار مصرف. شب‌های بعد داربست زدیم، بنر چاپ کردم برای دیواره‌هایش و شد چیزی که می‌بینید.

ایستگاه صلواتی جور می‌شود، نیروی کار هم خودش می‌آید؛ مثل همین بزرگواری که جوشکار است و می‌بینید که دارد پایه برای نصب پرچم درست می‌کند. چند نفری از رفقا و بچه‌های جلسه دعای توسل‌مان، شب‌ها پای کار هستند. گاهی هم رهگذرها می‌آیند کمک؛ مثلاً خانمی دیشب از بین تجمع‌کننده‌ها آمد و گفت می‌خواهد استکان بشوید.

● به خاطر این خستگی‌ها و جنب و جوشی که دارد

به دو ماه نزدیک می‌شود، چه آرزویی دارید؟

سال ۶۷، فقط چهارده سال بود. آرزو داشتم بروم جبهه و رزم‌منده باشم. خیلی به این دروآن دردم تا اینکه عمومی، همین روحانی سیدی که عکسش را روی دیوار مغازه‌ام می‌بینید، راهنمایی‌ام کرد که چطور شناسنامه‌ام را درست کاری کنم. اسمش سید محمد اسماعیل موسوی بود، مسئول اعزام مبلغ لشکر ۲۱ امام رضا (ع). کارهایی‌را که گفت، انجام دادم اما تا آدم مدارکم را تحویل بدهم، خبر پذیرش آتش بس و شهادت عمومی رسید. من لایق نبودم و حسرت جنگیدن در راه خدا به دل‌ماند. امیدوارم خداتلاش‌های کوچکم در این شب‌ها را به عنوان یک جور جهاد قبول کند.

